

پروفیسر شریف النساء انصاری
رئیس بخش فارسی - دانش گاہ عثمانیہ

روش ہائی تدریس فارسی معاصر

در اوایل قرن ہشتم میلادی مسلمانان از حیت فاتحین قدم بر سر زمین
ہند نہادند و از آن بہ بعد دورہ حملات سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن
دہم میلادی آغاز گم دید۔ در ضمن تسلسل تسلط فارسی زبان، سلاطین غوریہ یعنی
فرمانروایان وارد ہند شد کہ زبان خانوادگی شان ترکی و زبان رسمی و اداری
آنان فارسی بودہ و زبان عربی را در مراسم مذہبی بکار می بردند۔

آغاز قرن شانزدهم در سال ۱۵۰۵ میلادی شہنشاہ بابر بنیانگذار
دولت تیموریہ گورگانیہ ہند فرمانروائی این سلطہ را مستحکم نمود فارسی در زمان
سلاطین مغلیہ ہم بر سمیت شناختہ شدہ۔ بنا بریں در زمان سایر سلاطین
دوران گورگانیہ در شمال ہند و در عہد سلاطین بہمینہ و قطب شاہیہ و عادی شاہیہ
در دکن زبان فارسی زبان رسمی بودہ و این افراد بر جتہ در اصل از خانوادہ ہاکی
ایرانی بودند۔ زیر ادبیات فارسی پیشرفت فوق العادہ کردہ بود۔ شعرا و
نویسندگان و علما بہ کثرت از راہ کشتی از ایران وارد دکن شدہ دامند ادبیات
فارسی را وسیع تر و غنی تر کردہ بودند و دکن مرکز تشویق اہل قلم قرار گرفتہ بود۔

و مردم عامه دکن هم به فارسی نوشتن حسن افتخاری کردند و ثقافت و فرهنگ
 این خانواده‌ها سراسر جنوب هند را تحت تاثیر خود گرفته بود. در نتیجه شرفآورد توده
 مردم مذکورها، تواریخ و کتب مذهبی شان را به فارسی برگردانیده بودند و مهم
 این که در حیدرآباد تا عهد آصفی‌ها زبان فارسی زیر حمایت دانشوران و امرآوسلاطین
 عصر پرورش یافت و آنان در توسعه و ترویج ادبیات فارسی سعی خود را مبذول
 داشتند. جالب این که دعوت نامه‌های عروسی و دیگر مهمانی‌های مردم عامه هم به
 فارسی چاپ می‌شد و زبان محلی تنها ابزار احساس توده مردم نمی‌بود و بعداً وقتی که
 اردو مروج شد باز هم تشر فارسی به سبک هندی مقفی و مسجع به طرز ظهوری و بید
 چشم میخورد.

باید یاد آور شود که در زمان شهنشاه اکبر در زمینه پیشرفت ادبیات
 فارسی اقدامات فراوان به عمل آورده شده بود تا آنجا که از آنها تراجم
 کتاب‌های معتبر از ادبیات زبان‌های مختلف به فارسی بود و این سلسله
 تا انقراض دولت مغلیه ادامه گرفت ولی فہمیت‌های سیاسی و ترویج
 و پیشرفت زبان اردو به فارسی بسیار ضربه زد و کارمندان دولت انگلیس
 اردو را بیشتر حمایت کردند به این علت کم‌کم فارسی از بین رفتن آغاز کرد
 و بالاخص در جنوب هند اخیراً در دوره آصف‌جاهی در دکن اردو به رسمیت
 شناخته شده و زبان فارسی ارزش خود را از دست داد.

دانشگاه عثمانیه اولین دانشگاه هند بود که به زبان اردو تدریس
 میکرد و دارالترجمه بزرگی این جاتاسیس شد که سایر کتاب‌های درسی را
 از انگلیسی و از زبان‌های مختلف به اردو ترجمه میکرد. باز هم فارسی در طبقه
 دانشوران رایج بود. از آغاز گرده فارسی دانشگاه عثمانیه مقام منفردی

دار بود ولی وقتیکه هند در سال ۱۹۴۷ میلادی آزاد شد صحنه سیاست عوض شد و در دانشگاه عثمانیه زبان تارسی به انگلیسی و تلگو تبدیل گردید و در نتیجه فارسی عربی و سانسکریت به عنوان زبان های کلاسیک شمرده شدند فارسی از مقام تبلی فاقد شد.

باگذشت زمان مثل سایر کشور های دنیا هند وستان هم بعد از حصول آزادی به طرف لوی علوم و تکنولوژی گامزن است. طبعاً ادبیات و فنون لطیفه ارزش خود را از دست داده است و دانشجویان متوجه به حصول مدرس های پر شی و مهندسی مقد و خیلی کم به یاد گرفتن زبان های مختلف شیت نام میکنند. نه دولت پشتیبانی میکنند نه مقامات دانشگاه کمک میکنند. اردو از حیث زبان توده مردم مقام خود را دارا العت

تقریباً از سال ۱۹۷۰ میلادی کشور های متحده عرب در های ماموریت برای مردم هند باز کرده اند و صد ها نفر عازم کشور مزبور شده اند در نتیجه مسلمانان جنوب هند حتی غیر مسلم هم یاد گرفتن زبان عربی بایل هستند و تعداد دانشجویان در بخش فارسی چه در دانشگاه عثمانیه به در دانشگاه های جنوب هند انگشت شمار بنظر می رسد. نایباً ضربه محصی که برگزیده فارسی در سال های اخیر رسیده جنگ کجیمی کشور عراق است زیرا که کسانیکه خواهش مند به رفتن ایران بودند و می خواستند استخدام بشوند برای آنها وضع سیاسی اجازه بین اهد و این امر از نظر همه دانشمندان بینک نیست که در زمان حاضر خط مشی مردمان تنها علم برای بدست آوردن اطلاعات و وسعت نظر نیست بلکه بیشتر حصول علم برای حصول معشیت است و دانشجویانیکه زبان فارسی یاد می گیرند متأسفانه هیچ جای ماموریت نمی گیرند و بدون بول هیچ کس نمی تواند دوزخ شکم را پر کند بدالی توجیهی بسوی فارسی ناشی از این علت میباشد.

در دانشگاه های شمال هند باز هم مواقع پیشرفت روشن است که بعضی
 زبان ها مثلاً کشمیری و سندھی به فارسی نزدیک تر است و در شمال هند هندی و انگلیسی
 بیشتر در رواج است ولی در جنوب هند زبان های دراویدی زبان توده مردم
 است که از زبان فارسی و از زبان های آریایی اصلاً بیخ را بطنداشت. زبان های
 مختلف استان کیرالا شامل نادو مدراس گوناگون و آندھرا پردیش از نظر زبان
 شناسی کاملاً از شاخه های مختلف به زبان فارسی محبوب می شوند و نتیجه در مردمان
 این سرزمین علاقه ای مخصوص و زبان و دانشجو یان جنوب هند که از مدرسه فارغ
 التحصیل میشوند اصلاً از الف و بای فارسی بلد نیستند و بد سطح بیاس فارسی یاد میگیرند
 نمی خواهند زحمت بکنند و ادبیات فارسی بخوانند.

ازین به بعد بنده میخواهم توجه حضار را جند را بسوی روش تدریس فارسی
 مبذول کنم و مسائلی که در حال حاضر رو برو هستیم به خدمت دانشوران محترم عرضه کنم.
 بطوریکه همه متتخصر هستند فارسی در هند بعنوان زبان کلاسیک درس داده میشود
 و از طریق این کتاب های درسی دانشجو یان از گلستان و بوستان سعدی شاهنامه
 فردوسی و تصاید رودکی و انوری چهار مقاله عروضی مرزبان نامه و سیاست نامه
 سه نثر ظهوری رقصات ابوالفضل غزلیات حافظ و مثنوی عطار و مولانا روم آشنای
 کامل بدست می آورند ولی به فارسی معاصر کاملاً وارد نیستند. این امر مسلم است که
 زبان فارسی مثل سانسکریت از رواج بیفتاده است بلکه بعنوان زبان رسمی ایران
 افغانستان و تاجکستان مروج است و ما باید نه تنها ادبیات کلاسیک
 را یاد بگیریم بلکه از ادبیات معاصر هم استفاده کنیم. ولی از مطالعه ادبیات
 معاصر حس میکنیم که تفاوتی بین زبان درسی و زبان معاصر بیشتر ندیده می شود.
 مطالعه دقیق زبان های این مسئله را روشن میکند که از فرمان قدیم اقوام

مختلف به جمع و تدوین قواعد و دستور زبان و ثبت لفظ و معنی کلمات پرداختند همه می
بتدا شدند که

” زبان صورت و اهداتی دارد و طیف لغوی و نحوی آن است
که آن صورت را ثبت کنند تا دیگران بیا موزند و پیروی کنند، هرگونه اجرا
از آن صورت اصلی چه در لفظ و چه در معنی خطاست و بر آن نادانی و مایه نجات
گوینده یا نویسنده است“

و به این طریق در میان هر قومی یک زبان رسمی یا ادبی به وجود آمده است که به آن
می نوشتند و می گوشتیدند که به همان نیز صحبت کنند و دستور آن را می آموختند و در کنار این
زبان ادبیانه همیشه چند زبان دیگر مردم عامه هم متداول بوده که مردمان با سواد آن را
بیچ در خود اعتنا نمی داشتند. این شیوه تا دیر در سراسر جهان رواج داشت بالاخره
در آغاز قرن نوزدهم دانشمندان اروپایی زبان های مختلف جهان را آموختند و با یک
دیگر مقایسه کردند و زبان شناسی تطبیقی به وجود آمد و نظریاتی قدیم را متزلزل کرد همه
به این نتیجه رسیدند که زبان هم مانند امور طبیعی به طریق معینی تحول و تکامل
می یابد.

تحولی که در وضع زندگی و آلات و ابزارهای متداول هر جامعه حاصل می شود یا
تغییراتی که در سازمان اجتماعی و روابط افراد یک اجتماع رخ می دهد موجب تنج
و ترک کلمات خواهد شد. و همین کلمات متروک را بقول آقای دکتر خانلری ”کلمات
تاریخی“ می نامند. بدیعی است که در طی زمان الفاظی رزمیان می رود و الفاظی تازه
که بر معانی جدید دلالت می کند رایج و متداول می شود که نتیجه عوامل اجتماعی بشمار
میرود.

مثال های چند که در این مواد بیان بنده را به وضوح برساند میخواهم عرض کنم

"کلمه برگزینان" که نوعی زره روی اسب هنگام جنگ منتقل بوده امروزه علت
 یابیب و هواپیماراج نیست و مصداق آن در زندگی امروزه وجود ندارد و
 عوض آن موقع جنگ مویشک - بمب - هواپیمای ماهواره و غیره بجای میزنند یا
 در ادبیات معاصر کلمات بود بچشم می خورد همین طور اصطلاحات که دور از دوره
 غزنوی تا قاجاری معمول بود مثلاً ایلغار - تروک - آقاسی - یاور - میر پنج -
 یوزباشی - کلیجه و غیره امروزه دیده نمی شود -

نکته دیگر که قابل ملاحظه است این است که کلمات زبان های مختلف
 از یک زبان به زبان دیگر منتقل می شود - در فارسی کلمه "چای" از چین و "فلفل" از
 هند آمده و همین طور دیس - استکان - گیلان - سماور - اتومبیل - تلفن - نلمبه -
 ماشین - تراکتور - تلگراف - ماکرا - ماکرا - ماکرا - تلویزیون از کشورهای غربی به فارسی منتقل
 شده - و در اصطلاح سازی به فارسی در مقابل مصطلحات قبلی که اغلب
 عربی بوده کلمات جدید بوجود آورده مثلاً دفتر بلدی را "شهرداری" وزارت
 مصارف را "وزارت آموزش پرورش" مرکز بهداشت - و بهداشتی - ژاندار
 مری و غیره می نامند -

باید متذکر شد که این اوامر را در نظر گرفته در دانشگاه عثمانیه ،
 استادان فارسی در شورای بخش فارسی تصمیم گرفته اند که به سطح دیپلوما ، لیسانس
 و فوق لیسانس به پهلوی و اهدای درسی فارسی در فارسی معاصر را هم شامل
 درس قرار بدیم در نظر با اقداماتی که در این زمینه خواهد بود داشت اول تفاوتی
 که بین دستور قدیم و معاصر داریم آنها را به دانشجویان به فهمانیم - زیرا که دانشجویان
 بودیم دستور قدیم را خوانده بودیم صفت و موصوف - مضاف و مضاف
 الیه - متعلقا فعل - ماضی قریب و غیره که دیگر از کار افتاده است ولی از نظر

کتاب دستور آقای خانلری اتین اصطلاحات عوض شده و برای دانشجوی
امروز بسیار آسان و ساده شده است که دستور جدید به نحو انگلیسی در آمده
است دانشجویانیکه تدریس شان به انگلیسی شده است میتوانند و ن وقت
فارسی یاد بگیرند.

مسئله دیگر در فارسی معاصر ما برنی خوریم مسئله فارسی گفتار و زبان نوشتن
است این تحول با تفسیر به ساخت کلمه واقع می شود مثلاً

| <u>فارسی درسی</u> | <u>فارسی گویشی تهران</u> |
|-------------------|--------------------------|
| می گویم | می گم |
| می روم | می رم |
| می دهم | می دم |
| می شوم | می شم |
| <u>زبان گفتار</u> | <u>زبان نوشتن</u> |
| مینرنه | می زند |
| می کنه | می کنر |
| می پوشه | می پوشد |

یعنی صرف کلمه در این مورد دیگرگون شده است و این تفسیر بر اثر
تحول ملکه در ساخت کلمه روی می دهد. در هند این نوع تغییرات مرسوم نیست
ما بیشتر روی تلفظ افغانستان و تاجیکستان عمل آوردی میکنیم که آن را تلفظ
دری خواهد نامید برای دانشجویان و اسنادان ما یک کمی مشکل است که این
تلفظ را قبول کنند علت این است که اینجا محیط زبان گفتار نیست بهیچ
لا ابراتور زبان هم در هر دانشگاه هند میر نیست. یک مسئله مهم در دانشگاه

عثمانیه ماهر وقت رو برو میشویم اینست که در چه زبانی تدریس کنیم - مستقیم به فارسی
 یا به اردو یا هندی یا انگلیسی برای اینکه دانشجویان و استادان تازه که استخدام
 شده اند تا سطح دیپلم به اردو یا هندی یا انگلیسی درس خوانده اند - اگر ما سعی کنیم
 که مستقیم به فارسی درس داده شود نمی توانند کاملاً درک کنند لذا ما مجبوریم که به اردو
 یا انگلیسی درس بدیم و در نتیجه این اعتراض را برمی طوریم که یا بیان نامه دوره
 مقام دکتری و دکتری هم به اردو یا انگلیسی نوشته می شود - اگر ما بر آن بشویم که
 بیشتر ثمرین زبان معاصر به دانشجویان بدیم تا آنها بتوانند به فارسی معاصر وارد
 بشوند و وقتیکه فارغ التحصیل بشوند به سمت مترجم یا اداره کننده برنامه
 های رادیو فارسی استخدام بشوند ما باید تکلیف و ترجمه سرکلاس هم بدیم و منزل هم
 ترجمه از فارسی به انگلیسی و اردو به هر دو زبان باید انجام بشود تا درس واحدی
 ما JOB ORIENTED بشود - این چند نکات بود که نادیده روی آن فکری کردم
 امروز پیش استادان گرامی عرضه میکنم تا مورد بحث قرار بگیرد و نتیجه گیری بسیار
 پرارج از آن برآید و ما هم از آن استفاده کنیم -